

تبیین نحوه تأثیر نفس بر بدن با رویکرد فلسفه ملاصدرا

حسین محمدی^۱، مهدی عظیمی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۳/۲۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۷)

چکیده

مسئله ارتباط نفس مجرد با بدن مادی همواره مسئله‌ای غامض و مورد اختلاف فلاسفه اسلامی و غربی بوده است. ملاصدرا با تکیه بر مبانی فلسفی خود ارتباط نفس و بدن را متفاوت از فلاسفه پیشین و به شیوه بدیعی بیان کرده است. اندیشمندان پساملاصدرا تبیین‌های متعددی از دیدگاه وی در باب ارتباط نفس و بدن ارائه داده‌اند. هدف در نوشتار حاضر این است که تبیین دیدگاه ملاصدرا از منظر جدیدی پردازش و توضیح داده شود تا در روشن‌تر شدن و فهم بهتر آن مؤثر واقع شود. بدین منظور تلاش شده است به این پرسش پاسخ داده شود که آیا از طریق تبیین چگونگی تأثیر نفس بر بدن می‌توان فهم بهتر و روشن‌تری از تبیین ملاصدرا نسبت به تعامل و ارتباط نفس و بدن یافت؟ نتایج تحقیق گواه بر این است که از نظر صدرا بدن همان نفس است و نفس، بدون هیچ مشکلی، می‌تواند بدن را تدبیر کند و بدن از آن متأثر شود، زیرا انسان از نشئات مختلف حسی، خیالی و عقلی برخوردار است و برای هر نشئه بدن متناسب با آن وجود دارد که از مراتب تشکیکی نفس هستند و نفس با هر یک از آن‌ها جوهر واحد محسوب می‌شوند. از این‌رو، صدرا در مسئله نفس و بدن یگانه‌انگار تلقی می‌شود. باور ملاصدرا به واسطه شدن بدن مثالی، روح بخاری و قوای نفس، به‌عنوان حدود میانی، باعث نزدیک شدن نفس و بدن و سنخیت بین آن‌ها می‌شود و برای نفس امکان ارتباط با بدن طبیعی مهیا می‌گردد. این نوشتار، به جهت وضوح بیشتر تبیین دیدگاه ملاصدرا در باب ارتباط نفس با بدن و همچنین در مواجهه ما در عصر حاضر با انکارکنندگان نفس و ارتباط آن با بدن، می‌تواند راهگشا و مفید واقع شود.

کلید واژه‌ها: ملاصدرا، ارتباط نفس و بدن، مقام توصیف و تعلیل، تأثیر نفس بر بدن

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان، (نویسنده مسئول)؛
Email: hmohammadi45@gau.ac.ir
۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران؛
Email: mahdiazimi@ut.ac.ir

۱. مقدمه

موضوع ارتباط نفس و بدن یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفی است که از دیرباز مورد اختلاف نظر فلاسفه بوده است. شاید در وهله اول گمان برده شود که در این موضوع تحقیقات کافی شده است، ولی از آنجایی پذیرش ارتباط نفس مجرد با بدن مادی، به جهت عدم سنخیت آن دو بعید به نظر می‌رسد و به همین دلیل در برخی از دیدگاه‌ها وجود نفس به عنوان یک واقعیت عینی مورد تشکیک و انکار واقع شده است و همچنین با توجه به این‌که تبیین‌های مختلفی از سوی فلاسفه در باب ارتباط آن دو صورت گرفته است و قول و نظر واحدی وجود ندارد و به عنوان یک مسئله اساسی مطرح می‌باشد، تحقیقاتی فراتر از پژوهش‌های موجود را در باب نفس و بدن می‌طلبد. زیرا برای اندیشمندان مهم است که چگونه نفس با بدن، که هیچ سنخیتی با آن ندارد، ارتباط و در آن تأثیر می‌گذارد و آن را متحول می‌کند؟

صرف نظر از دیدگاه‌های متعدد و متفاوت فلاسفه مغرب زمین در باب ارتباط نفس و بدن، که سبقه طولانی داشته و از عهده حل آن برنیامدند، در جهان اسلام فلاسفه پیشاصدرایی در این باب دیدگاه‌های خاص خود را دارند. کندی، فارابی، ابن سینا و سهروردی از جمله آن‌ها هستند که نظریات ابن سینا و شیخ اشراق جامع تمامی آن‌هاست. ابن سینا نفس را مؤثر در بدن و عامل افعال انسانی می‌داند. او در کتاب «اشارات و تنبیهات»، «شفا» و «رساله نفس» به‌طور مفصل به این امر پرداخته و دلایلی را ذکر کرده است [۵، ج ۲، ص ۴۱۴؛ ۸، ص ۳، ۹-۱۰، ۱۷۵؛ ۳، ص ۱۱]. از نظر ابن سینا نفس جوهر کاملاً مجرد، مفارق و بسیطی است که با حدوث بدن حادث شده و در بدن قرار می‌گیرد و این تعلق عرضی است نه ذاتی. اگرچه ابن سینا نفس و بدن را متغایر دانسته اما منکر تأثیر و تأثر متقابل نفس و بدن نیست. از نظر او افعال و احوال نفس در نسبت با بدن اقسامی دارد. «بعضی از احوال اولاً و بالذات مربوط به بدن است اما از آن حیث که بدن دارای نفس می‌باشد مانند، صحت و مرض، خواب، بیداری، بعضی از احوال اولاً بالذات مربوط به نفس است اما از آن حیث که در بدن است و به بدن تعلق دارد مانند غم، حزن، هم، شهوت، غضب، تخیل و آنچه مانند اینهاست و بعضی از احوال بطور مساوی مربوط به هر دو است» [۶، ص ۱۷۵]. شیخ اشراق در بعضی از آثار خود از «نفس ناطقه» به «نور اسفهد» و از «جسم» به اصطلاح «برزخ» یاد کرده است. او در باب تأثیر نفس بر بدن چنین گفته است: «نور اسفهد (نفس ناطقه) در برزخ (جسم) تصرف نمی‌کند، مگر با

واسطه‌ای که مناسب باشد و آن واسطه جوهر لطیفی است که روح نام دارد»^۱ [۱۷، ص ۲۰۴]. سخن سهروردی دلالت می‌کند که عامل افعال انسانی نفس است و روح به‌عنوان جسم لطیف و گرم واسطه این تأثیرگذاری می‌باشد.

وجود دیدگاه‌های متعدد اهمیت پرداختن به نظریه ملاصدرا و اظهارنظر دقیق‌تر را دوچندان می‌کند. ملاصدرا در این باب نظریه بدیعی دارد که در این مقاله می‌کوشیم آن را تبیین نماییم. در نظام فکری صدرا نیز نفس و بدن با هم ارتباطی عمیق دارند و تدبیر بدن توسط نفس صورت می‌گیرد. بدن مرتبه نازله نفس، و نفس حقیقت تکامل یافته بدن است. ملاصدرا با استمداد از اصول فلسفی منحصر به‌فرد خود، همچون اصالت وجود، حرکت جوهری، حرکت اشتدادی، تشکیک در وجود و حدوث جسمانی نفس، ثابت کرده است که نفس دو حیثیت ذاتی و تعلقی دارد که از حیث اخیر بر نفس اطلاق نفسیت می‌شود [۲۶، ج ۸، ص ۳۲۹؛ ج ۳، ص ۴۵۹].

صدرا با نفی دیدگاه فلاسفه پیشین در باب حقیقت نفس که رابطه نفس مجرد با بدن مادی را امری عارضی و خارج از ذات نفس می‌دانستند [۱۳، ص ۳۱]، معتقد است که حیثیت تعلقی نفس به بدن داخل در ذات نفس است، یعنی نحوه وجود نفس به‌گونه‌ای است که تعلق به بدن دارد [۲۸، ص ۲۸۹]^۲ و نفس و بدن حقیقت مرکب واحد هستند و بدن از مراتب نفس محسوب می‌شود. از این‌رو، صدرا در مسئله نفس و بدن یگانه‌انگار می‌باشد [۲۶، ج ۹، ص ۳۸۲].

هرچند آثار زیادی در باب نفس و بدن، با تکیه بر آرای ملاصدرا، نوشته شده است و به تبیین دیدگاه صدرا پرداخته‌اند و به وضوح آن کمک کرده‌اند، اما راه برای اظهارنظر دقیق‌تر گشوده است. در این مقاله ارتباط نفس با بدن براساس دیدگاه‌های ملاصدرا مسلم گرفته شده است، اما تبیین آن از طریق تأثیر نفس بر بدن صورت می‌گیرد. وجه نوآورانه مقاله حاضر در همین رویکرد جدید نهفته است. تلاش شده است دیدگاه ملاصدرا در دو مقام «توصیف» و «تعلیل» تبیین شود. از حیث توصیفی، توضیح داده می‌شود که جسم آدمی زمینه ظهور نفس را در مرحله حدوث فراهم و در مراحل بعدی، در آن تأثیراتی می‌گذارد. از حیث تعلیلی، گفته می‌شود که نفس بی‌واسطه بدن را متأثر نمی‌کند، بلکه با حدود میانی بین نفس و بدن در آن تأثیر می‌گذارد و آن را تدبیر می‌کند.

۱. [نک: ۱۷، صص ۳۱، ۱۳۳، ۲۵۵، ۳۵۵-۳۵۶].

۲. [نک: ۳۴، ج ۸، ص ۵۷].

۲. پیشینه تحقیق

تا جایی که تتبع صورت گرفته است، روشن شد که آثار زیادی در باب نفس و مباحث مربوط به آن، از جمله ارتباط نفس با بدن وجود دارد که به دلیل اطاله نوشتار از ذکر آن‌ها خوداری می‌شود. در عین حال این آثار با رویکرد نوینی که مقاله حاضر بدان پرداخته است، ورود پیدا نکرده‌اند. مقاله حاضر از این جهت می‌تواند اثر منحصر به فردی باشد. اکنون به تعدادی از آثار که (مستقیم - غیرمستقیم) مرتبط با موضوع تحقیق است اشاره می‌شود.

مقاله «تحلیل رابطه نفس و بدن از دیدگاه ملاصدرا» در شماره ۳۳ مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی به قلم محمد اسحاق عارفی. در این مقاله دیدگاه صدرا در باب استقلال و ارتباط و تأثیر نفس و بدن سخن گفته شده، اما با رویکردی که در نوشتار حاضر بدان پرداخته شده تبیین نگردیده است. مقاله دیگر «تأثیر و تأثر نفس و بدن در فلسفه ملاصدرا» به نگارش معصومه موحدنیا و علی الله بداشتی در شماره ۵۹ خردنامه صدرا. این مقاله اصول و مبانی ملاصدرا را مطرح و تعامل نفس و بدن از جهت تکون و تعامل آن دو توسط قوا و حالات و صفات بدنی بیان کرده است، در حالی که در نوشتار حاضر تمامی موارد تأثیر نفس بر بدن، به طور جامع که بیان‌گر ارتباط آن دو می‌باشد، هم از جهت توصیف، هم تعلیل آورده شده است. مقاله: «کیفیت ارتباط نفس با بدن از دیدگاه ملاصدرا» به قلم رضا اکبری در مجله خردنامه صدرا، شماره ۸-۹ چاپ شده است. نویسنده به کیفیت ارتباط و تعامل نفس و بدن پرداخته و آن را به‌خوبی تبیین کرده است. او در این باب از دیدگاه ملاصدرا در خصوص وحدت نفس، رابطه نفس و بدن، متعلق اول در بدن و تأثیر اندیشه ملاصدرا در فیلسوفان بعدی خصوصاً عبدالرزاق لاهیجی بهره برده است، اما با رویکردی که در نوشتار حاضر بدان پرداخته شده ورود پیدا نکرده است، البته نویسنده متذکر می‌شود که راه برای اظهار نظر دقیق‌تر و رویکردهای متفاوت باز است. مقاله «کیفیت ارتباط نفس و بدن از دیدگاه فلاسفه و عرفا» نوشته منیره سید مظهری. نگارنده ابتدا دیدگاه چند تن از فلاسفه غربی و اسلامی، از جمله ملاصدرا را در مورد ارتباط نفس و بدن، سپس دیدگاه عرفا را مطرح کرده است. در این مقاله سخنی در باب دلالت تأثیر نفس و بدن و ارتباط آن دو به میان نیامده است.

کتاب «نفس و بدن در فلسفه مشاء و حکمت متعالیه» که توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی که از مقالات همایش بین‌المللی «آموزه‌های دینی و مسئله نفس و بدن»

به چاپ رسیده است. اثر دیگر کتاب «رابطه نفس و بدن از نظر ملاصدرا» به قلم احمد پهلوانیان از سوی نشر بوستان کتاب است.

رساله «نقد و بررسی تطبیقی رابطه نفس با بدن از دیدگاه ملاصدرا و فیلسوفان دکارتی» (دکارت، لایب‌نیتس، اسپینوزا)، نوشته محمدعلی دیباجی، در سال ۱۳۷۹. همچنین پایان‌نامه «کیفیت رابطه نفس و بدن در حکمت متعالیه» به قلم محمدرضا سلمانی که در سال ۱۳۷۸ دفاع شده است و پایان‌نامه کارشناسی ارشد رضا اکبری تحت عنوان «رابطه نفس و بدن نزد فیلسوفان و متکلمان مسلمان و غرب».

۳. توصیف تعامل نفس و بدن

در این مقام تلاش می‌شود تأثیرات نفس بر بدن توصیف شود، بدون این که چگونگی این تأثیرگذاری تبیین شود. این مقام در قسمت بعدی مقاله آورده می‌شود.

۳.۱. تأثیر نفس بر بدن از جنبه فعلیت یافتن

صدرالمتألهین ظهور نفس، در مقام نفسیت را عامل ترکیب عناصر و فعلیت یافتن آن، به‌عنوان بدن می‌داند. «نفس... در بدن طبیعی ظهور و تکامل می‌یابد» [۲۷، ص ۱۱۷]. او بر این باور است که بدن با دو جنبه لحاظ می‌شود: یکی، به سبب این که بدن این نفس است و دیگری، به جهت اینکه حقیقتی فی حد ذاته بوده و جوهری از عالم اجسام است. از جهت اول، فعلیت یافتن، بقاء و استمرار بدن به بقاء نفس است، نفسی که صورت و علت وجودی و فعلیت یافتن آن است. از جهت دوم، بدن فاسد و متبدل می‌شود و زیاده و نقصان پیدا می‌کند [۲۴، ج ۵، صص ۳۷۲]. از نظر صدرا، نفس ابتدا در ماده بوده است، ماده‌ای که یکی از مراتب نفس است و همان بدن می‌باشد. او معتقد است که نفس در مرحله حدوث، نه بقا به جسم تعلق پیدا می‌کند تا بدن طبیعی انسانی را به فعلیت برساند [۲۶، ج ۸، ص ۳۲۶]. بدین معنا که نفس در اوایل حدوث باعث می‌شود که بدن فعلیت پیدا کند، ولی در بقاء، احتیاجی به این بدن طبیعی ندارد و به بقاء خود ادامه می‌دهد، گرچه بدن عنصری فاسد و نابود شده باشد.

ملاصدرا، در کتاب اسفار چنین می‌گوید: از نظر اهل علم و صاحبان استدلال و شهود، برای نفس شئون و اطوار متعدد است. نفس در عین این که از لحاظ وجودی بسیط است، اما برخی از آن قبل از طبیعت و بعضی با طبیعت و مقداری از آن بعد از

طبیعت وجود دارد. آنان معتقدند که نفوس انسانی قبل از ابدان با علت‌های خود که از لحاظ وجودی کامل بودند در عالم عقل وجود داشتند [همان، صص ۳۴۵-۳۴۶]. او برخلاف نظر حکما، بر این باور است که انسان در ابتدای پیدایش وجود جسمانی دارد اما قبل از آن، وجودش عقلی بوده و بر آن عنوان نفسیت صدق نمی‌کرد. زمانی که این وجود عقلی به مرتبه جسمانی نزول پیدا می‌کند، نفس شکل می‌گیرد و در ابتدا به صورت بدن مادی ظهور می‌یابد. «نفس از آغاز همان بدن و ماده است و جز ماده چیزی نیست» [۲، صص ۲۵۵]. یعنی، نفوس از آن جهت که نفسند، قطعاً جسمانی‌اند، زیرا که در سیر نزول از عالم عقل و با رسیدن به مقام نفسیت، «بدن طبیعی»^۱ را شکل می‌دهند و در آن ظهور پیدا می‌کنند.

در واقع، نفس ثمره حرکت جوهری اشتدادی، طبیعی و ذاتی بدن به حساب می‌آید. صدرا، نفس را همان صورت انسان تلقی می‌کند که در هنگام حدوث، در آخرین مراتب وجود جسمانی و اولین مراتب وجود روحانی قرار دارد [۲۴، صص ۲۲۳]. از نظر ملاصدرا کل عالم از وجود تشکیل شده است. وجود، از جهت اوصاف، شدت و ضعف دارد و در تمامی مراتب یک سلسله به هم پیوسته را تشکیل می‌دهد. ماده پایین‌ترین مرتبه وجود است. مواد معدنی، بعد گیاه، سپس حیوان و در نهایت انسان مراتب مختلف وجود هستند. آن وجودات، در عین وحدت کثرت داشته و متحد و مرتبط با یکدیگرند. صدرا معتقد است که وجود دارای سه مرتبه اصلی است: مرتبه عقلی، خیالی یا نفسانی و مرتبه طبیعی، که هر سه با هم مرتبطند. انسان همه این سه مراتب را داراست. او در این باره چنین می‌گوید: نفس در مقام عقل که وجودی مفارق از ماده و غنی از ماسوی الله دارد به وجود جمعی واحد و عقلانی موجود بوده است، اما کمالاتی برای آن وجود دارد که از طریق نزول آن در بدن مادی و کاربرد اندام‌های بدن برایش حاصل می‌شود. نفس در عالم ماده در قوای مادی وجود پیدا کرده و ملحق به آن می‌شود و عنوان نفسیت پیدا می‌کند [۲۰، صص ۱۹۵-۱۹۶]. ابن‌سینا، نیز در مورد ظهور نفس در بدن جسمانی سخن گفته است: «نفس وقتی حادث می‌شود که بدن مناسبی جهت خدمت به آن حادث گردد و این بدن، مملکت و وسیله آن می‌باشد» [۴، صص ۱۸۴].

براساس مباحث گفته شده به دست می‌آید که پیش از تعلق نفس به بدن، هر یک از آن دو ماهیت منحصر به فرد داشته و دو جوهر مستقل محسوب می‌شدند که متفاوت از جوهری هستند که در مقام نفسیت و تعلق ایجاد می‌شود. نفس جوهری عقلانی بوده و

۱. جهت توضیح بیشتر در باب ماهیت ماده [نک: ۲۶، ج ۲، صص ۲۵۹].

بدن جوهری جسمانی. با تعلق آن دو جوهر به یکدیگر جوهر واحدی به نام نفس در همان جوهر جسمانی شکل می‌گیرد و آن جسم به عنوان ماده نفس، و نفس به عنوان صورت آن ماده تلقی می‌شود. در این مرحله هم مقام نفسیت حاصل می‌شود و هم آن جسم به عنوان بدن که یکی از مراحل نفس است به فعلیت می‌رسد و جوهر واحدی تحقق می‌یابد، که همان نفس است همراه با بدن طبیعی. در این مقام نفس همراه با بدن است و بین آن‌ها پیوستگی وجود دارد. هم‌چنان که ملاصدرا در تعریف نفس عنوان می‌کند که نفس کمال نخستین جسم طبیعی است که کمالات ثانوی به واسطه به‌کارگیری ابزارهایی در انجام افعال حیاتی، مثل احساس و حرکت ارادی، از وی صادر می‌شود [۳۱، ج ۸، ص ۱۶]. نفس و بدن، به دلیل همراه بودن، مرکب طبیعی و اتحادی تلقی می‌شوند که بین آن‌ها علاقه لزومی، مانند ماده و صورت وجود دارد، نه تعلق و ربطی. از این‌رو، هر کدام از این دو به هم احتیاج دارند [۲۶، ج ۹، ص ۳۸۲].^۱

از نظر صدرا، تعلق نفس و بدن، همانند پیوستگی صفات الهی با عین ذاتش است. مانند خالقیت، عالمیت و قدرت که حکایت از اقتضای ذات باری تعالی می‌کنند، که از سنخ اعراض نبوده و بر ذات واجب تعالی عارض نگردیده‌اند. از سخنان ملاصدرا استفاده می‌شود که حیثیت تعلق نفس به جسم، و تدبیر آن در حاق مفهوم نفس ملحوظ می‌باشد و دقیقاً از همین روست که در تعریف نفس مفهوم جسم یا بدن لحاظ می‌شود، چرا که متعلق اضافه، در حقیقت اضافه دخیل است و هر اضافه‌ای متقوم به طرفین خود می‌باشد [۳۴، ج ۸، ص ۵۷].

از مباحث فعلیت یافتن بدن توسط نفس نتیجه گرفته می‌شود که می‌بایست تعامل و ارتباط خاصی بین نفس با بدن تحقق بیابد تا بدن از مرحله جمادی بودن خارج و به فعلیت برسد و صاحب حیات شود. زیرا اگر چنین ارتباطی نباشد فعلیت یافتن بدن، به عنوان ماده برای نفس، محقق نمی‌شود. با فعلیت یافتن بدن توسط نفس، بدن از جسم جمادی بودن خارج و حیات پیدا می‌کند و نفس صورت کمالی برای آن محسوب می‌شود و به مرحله جمادی و سپس حیوانی و آنگاه ناطقه انسانی می‌رسد. تمام این تحولات به واسطه تأثیر نفس در بدن و تدبیر بدن توسط نفس رخ می‌دهد. اکنون نوبت به بیان چگونگی حصول حیات بدن طبیعی توسط نفس می‌رسد.

۱. [نک: ۱، ص ۶۸].

۲.۳. تاثیر نفس بر بدن از جنبه حیات‌بخشی

ملاصدرا بر این باور است که بدن طبیعی ذاتاً حی نیست، بلکه برای حیات یافتن به نفس محتاج است. حیات نفس ذاتی و حیات بدن عَرَضی است. از نظر صدرا خداوند از مایه نطفه، بدن تیره را و از لطافت نطفه، قلب لطیف را آفرید [۲۷، ص ۱۱۷؛ ۲۶، ج ۸، ص ۱۱۷؛ ۱، ص ۲۲۱]. قلب در واقع عضو رئیسه بدن مادی است که تکمیل اعضاء به وسیله همین قلب و با تدبیر نفس رخ می‌دهد و به همین دلیل جسم حیوانی دارای نفس شده و مابقی اعضاء خدمه او می‌گردند. نفس هنگامی که به قلب تعلق بگیرد، بدن نیز نفسانی می‌شود و در این هنگام نفس به واسطه قلب به بدن حیات می‌دهد و بدین وسیله اعتدال در قوا و اعضاء را ایجاد می‌کند [۲۶، ج ۸، صص ۳۸۲-۳۸۴].

صدرالمتألهین، بر مبنای حرکت جوهری در کتاب «شواهدالربوبیه» و «المبدأ و المعاد» چنین می‌گوید: هنگامی که «عناصر چهارگانه»^۱ کاملاً تصفیه و مختلط شوند و امتزاج آن‌ها به اعتدال برسد بدن شکل می‌گیرد و راه کمال و استکمال عوالم نباتات و حیوانات را پشت سر می‌گذارد، در این هنگام از جانب «واهب‌الصور» نفس ناطقه ایجاد می‌شود.^۲ در این مقام، نفس در نهاد ماده تکون یافته و به آن حیات می‌بخشد و در سیر تکاملی به موازات تکامل ماده، راه تکامل را می‌پیماید. از باب مثال، نفس جنین در ابتدای امر، حکم صورت جنین را دارد که به‌عنوان نفس نباتی، ماده جنین را به جانب نشو و نما سوق می‌دهد و پس از مدتی که صورت جنین، از نظر خلقت و شکل کامل شد به مقام نفس حیوانی قدم می‌گذارد و سپس ماده، لایق إفاضه نفس کامل‌تری می‌گردد و نفس ناطقه انسانی می‌شود [۳۴، ج ۱، صص ۷-۸؛ ۲۶، ج ۴، ص ۳۶].

سخن ملاصدرا بدین معناست که بدن بودن وقتی معنا پیدا می‌کند که حیات بیابد و بدن چیزی یا فردی باشد و در غیر این صورت جز ماده و جسمی خام نیست. از نظر او، چنین تحولاتی در انسان به این دلیل است که نفس در آغاز تکون و پدید آمدن شأن آن را دارد که صور عقلی را بپذیرد و با آن متحد شود و به سبب آن از قوه به فعل خارج شود [۲۲، ص ۹۳]. شأنیت نفس برای پذیرش صور عقلی حاکی از آن است که بعد از حیات یافتن جسم مادی توسط نفس و قرار گرفتن نفس به عنوان صورت برای بدن، نفس این قابلیت را پیدا می‌کند که رشد تکاملی بیابد و مراحل نباتی، حیوانی و انسانی را طی کند و به مقام عقلانی برسد.

۱. خون و بلغم و صفرا و سودا.

۲. [نک: ۲۳، ص ۲۹۹؛ ۲۷، ج ۲، ص ۵۱۴].

از این مباحث استفاده می‌شود که حیات جسم به واسطه تأثیراتی است که نفس در بدن ایجاد می‌کند. تأثیر نفس در بدن دلالت بر قابلیت‌های مختلف نفس می‌کند، زیرا نفس این شأنیت را دارد که مراحل کمال را طی و از مرحله طبیعی و عنصری به مقام عقلی برسد. برای رسیدن به این مقام می‌بایست در ماده بدنی تأثیر و آن را متحول سازد. اکنون بحث کیفیت تکامل نفس مطرح می‌شود که به واسطه بدن طبیعی که یکی از مراحل نفسانی انسان است محقق می‌شود. در این باب توضیح داده می‌شود که چگونه بدن که توسط نفس تکون و فعلیت و حیات یافته، و نفس صورت جسمانی برای آن شده، تکامل می‌یابد.

۳.۳. تأثیر نفس بر بدن از جنبه تکامل

از نظر ملاصدرا اولین مرتبه وجود، قوه جسمانی یا هیولای اولی است که استعداد قبول پایین‌ترین مراتب نفس را دارد. نفس در پایین‌ترین مراتب وجودی خود و در ابتدای حدوث، وجودی مادی دارد. صورت طبیعی، مرتبه وجودی بالاتر نفس است. نفس، بعد از این مرتبه، با پیمودن مسیر تکامل به مرتبه نفس حساس و سپس به مرتبه ناطقه می‌رسد [همان، ص ۲۳۵]. از سخن صدرا استفاده می‌شود که کمال همان وجود است و موجودات در موجود بودن واحدند، اما از جهت شدت و ضعف وجودی، کثیر و مشکک هستند. هر موجودی که از عدم دورتر و خالص‌تر باشد متکامل‌تر است. بنابر این، هر موجودی که از شدت وجودی بیشتری برخوردار باشد از تکامل بیشتری بهره برده است. به اعتقاد ملاصدرا، نفس است که زمینه تکامل وجودی انسان را فراهم می‌کند. زیرا نفس آدمی، حقیقتی ثابت نیست، بلکه موجودی سیال است. نفس واحد، مستمر و متجدد است که بین هیولی و عقل واقع شده است [۱۳، ج ۳، ص ۲۳۰]. نفس انسانی، دارای شئون ذاتی و استکمالات جوهری است. آدمی لحظه‌به‌لحظه در حال ساختن ذات خود است [۲۸، ج ۹، صص ۲۴۵، ۲۴۷]. در این روند تکاملی، ابتدای انسان جسم و انتهایش تجرد عقلی است.

سخن صدرا گویای این امر است که نفس در ابتدای شکل‌گیری در پایین‌ترین مراحل وجودی است و شباهت زیادی به جسم دارد. به عبارت دیگر، آخرین مرحله جسمانی و اولین مرحله روحانی است، که در این مرحله نه جسم محض و نه روح صرف است، بلکه کمال جسم و قوه روح می‌باشد. نفس در سیر تکاملی به تدریج تکامل می‌یابد و در نهایت به تجرد محض رسیده و از جسم بی‌نیاز می‌گردد.

نفس در مرتبه مجرد محض به کلی با بدن قطع ارتباط نمی‌کند، بلکه در هر مرتبه وجودی و در مسیر تکاملی خود با بدن متناسب با آن مرتبه متحد می‌شود. نفس در انسان طبیعی بدن طبیعی دارد و در مرتبه مثالی دارای بدنی مثالی و در مقام عقلی از بدن عقلی برخوردار است [۲۸، ج ۹، صص ۹۸، ۱۹۴-۱۹۵]. این سخن ملاصدرا دلالت می‌کند که نفس در اولین مرتبه به صورت انسان طبیعی است. در مرحله بعد، انسان نفسانی، و در آخرین مرحله انسان عقلانی می‌شود. هر یک از این مراتب سه‌گانه دارای مراتب نامتناهی هستند. نفس استعداد آن را دارد که با طی کردن این مراتب از پست‌ترین مرتبه به اعلی‌ترین مراتب برسد.

استاد مطهری در توضیح دیدگاه ملاصدرا اظهار می‌دارد که برای هر موجود مادی میسر است که در سیر ترقی و تکامل خود، به موجودی غیرمادی تبدیل شود... و به کلی از خاصیت ماده بودن مبرا شود [۳۶، ج ۱۳، ص ۳۴]. بنابراین، طبیعت نردبان ماوراء طبیعت است. ماده با حرکت جوهری به جایی می‌رسد که استعداد و شایستگی پیدا می‌کند که حامل و همنشین موجود غیرمادی گردد. نفسی که همنشین بدن مادی می‌گردد، هماهنگ با حالات آن موجود مادی می‌شود و در واقع، ادامه طبیعی حرکت آن ماده است و به مرتبه نفسیت می‌رسد. نفس در این مرحله قادر است در بدن تصرف کند و صورت کمالی بدن شود. تا زمانی که برای بدن، نفس و صورت است؛ نفس وجودی مفارق از ماده ندارد. بعد از این مرحله، نفس با تکامل جوهری به تدریج متحول و بی‌نیاز از ماده می‌شود و به مرتبه مجرد مثالی می‌رسد. نفس این توانایی را دارد تا مدارج کمال را به اراده و اختیار خود، تا مرتبه مجرد عقلی و حتی بالاتر از آن طی و بقاء یابد و با فساد بدن، فاسد نشود [۲۰، صص ۱۳۵-۱۳۶؛ ۲۶، ج ۸، صص ۳۸۲-۳۸۴].

ملاصدرا در باب مراتب و مقامات نفس بر این باور است که حقیقت انسان مشتمل بر جمیع امور و حقایق مربوط به دنیا و آخرت و ماورای آن است که جمیع آن‌ها به واسطه وجود طبیعی، نفسی و عقلی در او جمع شده است. او عصاره هستی است [۳۰، صص ۱۶، ۱۶۷].

با توجه به وجود بدن و نفس ناطقه برای انسان، صدرا، انسان را حقیقت واحدی می‌داند که در معرض تحول و تغییر است. آدمی در طبیعت خود سیال و در گوهر نفس خود متحول است. او با حرکت جوهری دائم در ترقی و تکامل است و به واسطه این حرکت می‌تواند از مرتبه طبیعت به مجرد برزخی و سپس به مجرد عقلی و در نهایت به مقام فوق مجرد، یعنی مقام الهی نائل شود. او بر این باور است که نفوس بشری قادرند

بعد از تکرار در انجام افعال، کسب فضایل اخلاقی و تحصیل علوم و حقایق مختلف، موجودی کامل، مجرد و تام عقلی شوند [۲۹، ج ۲، ص ۶۶۷].

مباحث فوق حکایت از آن دارد که ملاصدرا تکامل انسان را با توجه به اصول نفس‌شناسانه خود تبیین می‌کند. صدرا تکامل را در وجود نفس می‌داند، که با حرکت اشتدادی جوهری تحقق پیدا می‌کند. تکامل نفس با تکامل بدن همراه است، زیرا که در تفکرات صدرا نفس و بدن یک وجود هستند اما نفس در یک مرحله با بدن مادی و در مرحله دیگر با بدن نفسانی همراه است و در آن تأثیرات خاصی می‌گذارد تا این که به مرحله عقلانی می‌رسد و عاری از بدن مادی و نفسانی می‌شود، اما با بدن عقلانی همراه می‌شود. نفس، گرچه در بدن تصرف می‌کند بدن را نیز وسیله برای افعال خود قرار می‌دهد. در ادامه به کیفیت تأثیر نفس در بدن به عنوان فاعل افعال انسان پرداخته می‌شود.

۴.۳. تأثیر نفس در بدن از جنبه فاعل افعال انسانی

صدرالمتألهین در مورد فاعل حقیقی بودن نفس اظهار می‌دارد که بدن جسم قابل تصرف برای نفس، یعنی محل افعال و آثار نفس است [۲۶، ج ۲، ص ۵۱۶]. نفس است که در بدن تصرف می‌کند؛ توسط چشم می‌بیند، به واسطه گوش می‌شنود، با بینی می‌بوید، توسط زبان می‌چشد، و به واسطه پوست لمس می‌کند. حتی ادراک امور باطنی به واسطه نفس انجام می‌شود؛ نفس است که خوشحال می‌شود، غضب می‌کند، متألّم می‌شود و شهوت می‌ورزد. نفس تمام این قواست که با آلات جسمانی انجام می‌شود [همان، صص ۷۲، ۸۰-۸۱]. قوا و اعضاء به خودی خود هیچ هویتی غیر از هویت نفس را ندارند، بلکه مستهلک در هویت نفس و انیت آن هستند [۳۱، ج ۶، صص ۳۷۷-۳۷۹؛ ۳۷، صص ۴۶-۴۹].

فاعل واقعی هر فعل جسمانی، نفس بوده و این نفس است که در عین وحدت و تجرد، هیچ عضوی از اعضاء از آن خالی نبوده، خواه آن عضو عالی یا سافل، کثیف یا لطیف باشد. بنابراین نفس برای افعال خود به جسم توجه دارد. در واقع، هر یک از نفس و بدن به یکدیگر نیاز دارند. بدن در تحقق خود محتاج نفس است و نفس از حیث تعلق شخصی و حدوث هویت خود به بدن نیاز دارد. پس تقدم نفس بر بدن از نوع تقدم ذاتی است و نه از نوع تقدم زمانی. زیرا نفس، از نظر زمانی با بدن به وجود می‌آید. پس وجود و بقاء نفس با بدن است و آنچه که بعد از بدن باقی می‌ماند نوعی دیگر است [۲۶، ج ۹، صص ۸۲-۸۴].

از این مبحث نتیجه گرفته می‌شود که افعال نفس به واسطه بدن تحقق می‌یابد. زیرا حقیقت وجودی انسان نفس است که شامل بدن نیز می‌شود. می‌توان ادعا کرد که از نظر صدرا نفس و بدن یک وجود هستند، و آن وجود انسان است که به یک اعتبار نفس است و به اعتبار دیگر بدن، اما بدن همان نفس است. از این‌رو، در سایه ارتباط نفس و بدن است که افعال نفس تحقق پیدا می‌کند و این افعال همان تأثیرات نفس در بدن محسوب می‌شود.

بعد از توصیفاتی که در باب تأثیرات نفس بر بدن مطرح شد، اکنون زمان آن رسیده به بخش دوم مقاله پرداخته شود، که مربوط به مقام تبیین نحوه تأثیر نفس بر بدن است. در این مقام تلاش می‌شود به این سوال پاسخ داده شود که علت تأثیر نفس مجرد بر بدن مادی چیست و چگونه یک امر مجرد بر امر مادی تأثیر می‌گذارد، و این تأثیرات می‌تواند تبیین کننده ارتباط نفس با بدن تلقی شود؟

۴. تبیین تعامل نفس و بدن از جنبه علیّت

بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا، بین نفس و بدن حدود میانی قرار دارد که آن‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند، تا نفس مجرد با بدن مادی ارتباط برقرار کرده و آن را متأثر و تدبیر نماید. ملاصدرا معتقد است که «بدن مثالی»، «روح بخاری» و «قوا» عوامل مُعدّه‌ای هستند که متکفل این امر می‌باشند. اکنون به تبیین نقش واسطه‌گری این امور پرداخته می‌شود.

۴.۱. علیت بدن مثالی در تاثیرگذاری نفس بر بدن

از نظر ملاصدرا بدن مثالی از جمله مراتب میانی است که زمینه ارتباط نفس بر بدن و تأثیر آن دو را بر یکدیگر فراهم می‌کند. بر اساس فلسفه نفس‌شناسانه حکمت صدرایی، نفس دارای نشئات گوناگون است و هر یک از نشئات دارای مراتب مختلف هستند. یکی از این نشئات، نشئه مادی نفس است که خود واجد چندین مرتبه است. بدن عنصری یکی از آن مراتب و بدن مثالی از مراتب دیگر می‌باشد که از تجرد مثالی برخوردار است. این بدن به واسطه نفس ساخته می‌شود [۱۹، ج ۴، ص ۳۸۰]، زیرا نفس، به‌عنوان حقیقت انسان، در بدو پیدایش امری جسمانی و صورتی منطبق در ماده است، اما با تکامل جوهری آرام آرام متحول و به مرتبه تجرد مثالی می‌رسد.

بدن مثالی صورتی مقداری و دارای شکل، اندازه و اوصاف کیفی و کمی است، اما

فاقد ماده، و مجرد می‌باشد و مجرد آن پایین‌تر از نفس ناطقه انسانی است [۳۱، ج ۹، ص ۹۹]. از نظر ملاصدرا بدن مثالی معلول نفس و به منزله سایه آن است [۱۹، ج ۴، ص ۴۳۳] که از بدو تولد همراه بدن عنصری است و با مرگ از بین نمی‌رود، بلکه به حیات خود ادامه می‌دهد و ثواب و عقاب اخروی هم به همین بدن تعلق می‌گیرد. از سخنان ملاصدرا استفاده می‌شود که نفسیت نفس متعلق به مرتبه تجرد مثالی است. نفس در این مرتبه واجد بدنی می‌شود که از لوازم وجودی نفس است، زیرا نسبت نفس به بدن مثالی نسبت علت به معلول یا نسبت شیء به سایه است و با یکدیگر ارتباط ذاتی و بی‌واسطه دارند، در حالی که با بدن طبیعی چنین ارتباطی ندارد، زیرا بدن طبیعی ذاتاً دارای حیات و ادراک نیست و صرفاً محمل و بستری برای، شکل‌گیری و تکامل نفس است.

ملاصدرا بیان می‌دارد که نفوس مادامی که وصف نفسیت دارند، قادرند بدن مادی و مثالی را تدبیر کنند، زیرا ابدانی که نفس در آن تصرف می‌کند بر دو نوع هستند: اول، قسمی است که نفوس در آن اولاً و بالذات تصرف می‌کند و متعلق تدبیر نفس قرار می‌گیرد. این بدن، مثالی یا نوری است که حیات آن ذاتی بوده و مرگ در آن راه ندارد. این جسم نوری، اولاً واجد حیات ذاتی و پرتوی از حقیقت نفس بوده، و ثانیاً با این حواس ظاهر درک نمی‌شود. دوم، قسمی که نفوس در آن تصرف تدبیری، به‌واسطه بدن مثالی دارد که همان بدن عنصری است [۳۱، ج ۹، ص ۲۸۱]. با این بیان روشن می‌شود، از زمانی که نفس از مرحله عقلی به مقام نفسیت متحول می‌شود در بدن، چه مثالی و چه عنصری تأثیر می‌گذارد و آن را تدبیر می‌کند. زیرا که نفس از همان ابتدا، در مقام تعلق و نفسانیت، با بدن همراه است و ارتباط دارد، زیرا که اگر ارتباطی بین آن دو نبود بدن از آن متأثر نمی‌گشت.

بدن مثالی مانند بدن طبیعی و عنصری، نیز واجد حواس گوناگون است و حواس آن به‌مراتب از حواس بدن طبیعی قوی‌تر و شدیدتر است. از آن‌جا که بدن مثالی از سنخ صور ادراکی و حقایق نوری است، هم مدرک بالذات و هم مدرک بالذات است. از این رو، ادراکات حسی و جزئی اولاً و بالذات برای بدن مثالی حاصل می‌شود و بدن طبیعی و اندام آن صرفاً نقش مُعد را به عهده دارند و به هیچ وجه نمی‌توان ادراک را به بدن طبیعی و عنصری نسبت داد؛ زیرا از دید ملاصدرا بدن عنصری، ذاتاً میت و فاقد ادراک است و فقط حکم محمل و بستری برای نفس دارد [همان، ص ۹۹] و به‌هیچ وجه نمی‌تواند بی‌واسطه متعلق تصرف و تدبیر نفس واقع شود، بلکه به‌واسطه بدن مثالی تصرف و تدبیر بدن عنصری تحقق می‌یابد.

وجه وساطت بدن مثالی جهت ارتباط نفس با بدن طبیعی از این جهت است که بدن مثالی هم با نفس سنخیت دارد، هم با بدن طبیعی، زیرا بدن مثالی دارای دو جهت است: اول، برخورداری از تجرد برزخی و فقدان قوه که از این جهت به نفس نزدیک است و با آن سنخیت دارد. دوم، واجد شکل و مقدار، که از این جهت، به واسطه روح بخاری به بدن عنصری نزدیک است و زمینه ارتباط نفس با بدن و تأثیر در آن را ایجاد می‌کند. از این رو، ارتباط نفس با بدن، حتی بعد از مرگ و فساد و فناء بدن عنصری ادامه می‌یابد، اما با بدن مثالی. اکنون لازم است علیّت وجود روح بخاری به‌عنوان یکی از حدود میانی جهت تأثیر نفس در بدن تبیین شود تا نوع ارتباط نفس و بدن شفاف‌تر شود.

۲.۴. علیّت روح بخاری در تأثیر نفس بر بدن

از نظر طبیعیات قدیم، انسان علاوه بر بدن عنصری، مثالی و نفس، واجد روح بخاری نیز می‌باشد. ملّاصدرا روح بخاری را به‌عنوان واسطه میان مرتبه تجرد و مرتبه مادی انسان و حاصل از بدن طبیعی معرفی می‌کند. این روح در انتهای عالم جسمانیات و ابتدای عالم روحانیات است که در کل بدن مادی جاری است. روح بخاری باعث می‌شود که بدن عنصری محملی برای افعال نفس مجرد قرار گرفته، و یا بدن را در انجام افعالش به‌کار بگیرد. روح بخاری، هم با نفس ارتباط دارد هم با بدن، از جهت لطافت با نفس و از جهت تکون یافتن از اخلاط و دارای خصوصیات مادی بودن با بدن. از این رو، ابن‌عربی بیان می‌دارد که نفس جهتی به عالم عالی و جهتی به عالم سافل دارد [۱۰، ج ۸، ص ۳۱۰]. از نظر او، به مجموع ظاهر و باطن حیوان ناطق، انسان گفته می‌شود. لذا روح که همان بُعد ناطقیّت انسان است، اگر زایل شود صورت باقی مانده را دیگر انسان نمی‌نامند و در این حالت فرقی بین انسان، حیوان، درخت و امثال این‌ها نخواهد بود [۹، ص ۹۱].

در باب ماهیت این روح گفته شده است که جسم لطیف گرم و سیال و بخارگونه، همچون اجرام سماوی است. روح بخاری، مانند بدن عنصری که جسم کثیف تلقی می‌شود، از اخلاط اربعه بدن عنصری حاصل می‌گردد و بدن اول برای نفس ناطقه قرار می‌گیرد. [۲۰، ج ۴، ص ۲۱۹]. روح بخاری از دو قسمت در بدن جریان پیدا می‌کند: از قلب، که حیات، تنفس و نبض انسان را به عهده دارد؛ و از دماغ، که عهده‌دار افعال حرکتی انسان است [۱۵، ج ۲، ص ۲۱۳]. بر این اساس، دو نوع روح برای بدن وجود دارد:

۱. جهت توضیح بیشتر [نک: ۱۶، ص ۲۰].

روح حیوانی، که ماده آن هوا و محلّ رویش آن قلب است که توسط رگ‌ها در بدن پراکنده می‌شود و افعال حیات، نبض و تنفس را انجام می‌دهد؛ روح نفسانی، که ماده آن، روح حیوانی و محلّ رویش آن دماغ است که کار فکر کردن، یادآوری و رؤیت را به عهده دارد. این افعال توسط دماغ در اعصاب پراکنده می‌شوند^۱ و از آنجا به سایر اعضای بدن منتقل شده و حسّ و حرکت ایجاد می‌کنند.

در مورد چگونگی پیدایش روح بخاری گفته شده است که ابتدا عناصر اربعه درون غذا، با هم مُمتزج و در معده پخته و سپس از طریق قوه غاذیه جذب بدن می‌شوند. آنگاه، وقتی که به حدّ بالایی از صفا و خلوص برسند، مقداری به خون تبدیل می‌شود. در مرحله بعد، زمانی که خون و اخلاط دیگر (صفرا، بلغم، و سودا) به مرحله خلوص بیشتری رسیدند، روح بخاری به وجود می‌آید و خون مرکب آن می‌شود [۱۲، ص ۲۵۶؛ ۱۹، ج ۴، ص ۲۰۲]. بنابراین، روح بخاری به واسطه بدن ایجاد می‌شود و محمل قوای نفس است.

ابن سینا نیز در مورد وجود روح بخاری به عنوان واسطه تأثیر نفس بر بدن سخن گفته است، گرچه با ملاصدرا در مورد حقیقت انسان اختلاف نظر دارد. [۳۲، ص ۳۵]. او برای تبیین این امر از نظریه قوای نفس استفاده می‌کند. به عقیده او قوای نفس از نفس حاصل، و حال در بدن است [۶، ج ۲، ص ۲۵] و نفس مجرد از طریق این قوا در بدن اثر می‌گذارد و آن را به کار می‌گیرد. برای تأثیر قوا بر بدن، احتیاج به محمل و بستری است که قوا از آن طریق با اندام بدنی مرتبط یابند، یعنی محملی که از بدن لطیف‌تر و درعین حال پایین‌تر از نفس باشد و در همه اندام و اعضای بدن مادی سریان داشته باشد. ابن سینا از آن با نام روح بخاری یاد می‌کند. از نظر او روح بخاری و اعضای بدن از ترکیب اخلاط چهارگانه به وجود می‌آید. روح بخاری از بخش لطیف‌تر و بخاری این اخلاط حاصل می‌شود و اعضای بدن از بخش کثیف‌تر و زمینی آن شکل می‌گیرد [۷، ج ۲، ص ۲۵].

از نظر صدرا، روح بخاری جانشین نفس در بدن طبیعی است. به همین جهت گاهی افعالی که منتسب به نفس است، به واسطه روح بخاری در بدن پدید می‌آید. هر فعلی که توسط این روح رخ می‌دهد، در واقع به واسطه نفس انجام می‌شود؛ زیرا از نظر صدرا جوهر نفس از عالم عقل، و مجرد محض است که جهت ارتباط با بدن و تأثیر در آن نیاز به واسطه‌ای دارد، که با نفس، هم در مرتبه بدن جسمانی و هم در مرتبه عقلانی، سنخیت داشته باشد. او در این باره می‌گوید: «جز از طریق واسطه‌ای مناسب دو طرف، در

۱. [نک: ۳۱، ج ۹، ص ۷۹].

اندام‌های عنصری زمخت تصرف نمی‌کند. آن واسطه، جسم لطیف و نورانی، به نام روح است که از طریق اعصاب مغز به اندام‌ها نفوذ می‌کند.» [۲۶، ج ۴، ص ۲۷۰]. به طور مثال، اگر کیفیتی نفسانی، همچون شادی یا غم، یا درد و تألم در نفس، در مرتبه عقل و خیال بوجود آید، روح متناسب با آن کیفیت در مغز ایجاد می‌شود و به واسطه انفعال بدن آثار متناسب در چهره رخ می‌دهد.

از این مباحث نتیجه گرفته می‌شود که نفس به واسطه روح بخاری در بدن عنصری تصرف می‌کند و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زیرا روح بخاری مانند بدن مثالی دارای دو جهت است: اول، برخوردار از مجرد نسبی، از جهت جسم لطیف و شفاف بودن که مرتبه اشرف آن است، که از این جهت به نفس نزدیک است و با آن سنخیت دارد. دوم، واجد جسمیت و تغییر بودن. از این جهت، که در پایین‌ترین مراتب وجودی است به بالاترین مرتبه بدن عنصری نزدیک است و با آن سنخیت دارد و ارتباط بین نفس مجرد و بدن مادی را ایجاد می‌کند. با توجه به وساطت روح بخاری جهت ارتباط نفس با بدن، قوای نفس نیز در این وساطت نقش دارند. اکنون به کیفیت وساطت قوای نفس پرداخته شود.

۳.۴. علیت قوا در تاثیرگذاری نفس بر بدن

از نظر ملاصدرا، قوا از مراتب نفس و دامنه وجودی آن هستند، نه امری جدا و منحاز از نفس. این اصل صدرا بی که «الْأَنْفُسُ فِي وَحْدَتِهَا كُلُّ الْقَوَى» بیان‌گر همین امر است [نک: ج ۶، صص ۱۴۹-۱۵۰]. صدرا قوای نفس را همان شؤون نفس و عین خود نفس می‌داند که نفس به واسطه آن قوا در بدن حضور دارد. این سخن صدرا حاکی از حضور نفس در تمام بدن و گویای جنبه جسمانی نفس است. نفس توسط این قوا که شامل قوای ادراکی حواس، خیال، عقل و همچنین قوای تحریکی و حواس می‌شود، افعال خود را انجام می‌دهد، زیرا قوای ادراکی و تحریکی از نفس جدا نیستند، بلکه نفس عین همه قواست و قوا به عین نفس موجودند.

از نظر ملاصدرا، قوای نفس واسطه تأثیر نفس بر بدن هستند. تأثیرات نفس بر بدن به واسطه قوای نباتی توسط تغذیه، رشد و تولید مثل، که سه ویژگی نفس در مرحله نباتی هستند، تحقق می‌یابد. گیاه جهت تولید مثل نیاز به همراهی بدن دارد تا تغذیه را برای قوه نباتی فراهم کند. ابن‌سینا اظهار می‌دارد که فعل این قوه بدین صورت است که از محل خود که بدن می‌باشد مقداری از غذا را گرفته و شبیه آن محل می‌کند [۵، ص ۴۰۹]. اما تأثیرات نفس بر بدن به واسطه قوای حیوانی بدین صورت است که برای حرکات

مکانی و انتقالی، که از جهت نفس حیوانی عارض بر بدن می‌شوند، نیاز به اراده نیز می‌باشد، زیرا حرکت در حیوان نیاز به طلب دارد و طلب هم مسبوق به ادراک است و ادراک هم نحوه وجود است که فعل نفس حیوان می‌باشد که برخی اوقات فاعل مخترع و گاهی فاعل ابداعی است و فعلش به زمان و ماده مسبوق نیست [۲۱، ج ۳، صص ۳۱۴، ۳۳۳].

اما تأثیر نفس بر بدن، به واسطه قوای انسانی بدین صورت است که عقل نظری و عقل عملی قوای نفس ناطقه انسان هستند. به واسطه عقل عملی بدن با نفس مرتبط و نفس در آن تأثیر می‌گذارد. عقل نظری قوانین کلی بقاء و تأمین معاش انسان را ایجاد می‌کند. این قوانین به واسطه عقل عملی به فعلیت می‌رسد. عقل عملی حلقه ارتباط بین نفس با بدن است. اراده که فعل عقل عملی است ادراکات و حرکات را به یکدیگر ربط می‌دهد. اموری همچون غضب و شوق از اراده سرچشمه می‌گیرند، حتی امور طبیعی بدن همچون تغذیه و تولید مثل نیز امری ارادی هستند که از عقل عملی تبعیت می‌کنند [۲۶، صص ۱۹؛ ۲۹، ج ۴، ص ۳۵۲].

صدرا بر این باور است که نفس، با وجود تجردش در تمامی قوا، خواه ادراک کننده یا حرکت دهنده، خواه حیوانی و خواه طبیعی وجود دارد. به این معنا که هستی و هویت قوا به نفس است [۲۵، ج ۶، ص ۳۸۵]. مهم‌ترین نتیجه این است که قوا و آلات قوا عین نفس و متحد با آن هستند. این نفس است که پایین آمده و در مرتبه قوه منشأ اثر می‌شود و نوعی اتحاد با آلات و کردار خود پیدا می‌کند و به مرتبه آن آلات و کردار در می‌آید [۲۵، ص ۱۶۹]. مثلاً نگاه به نامحرم عمل خود نفس است، نه چشم؛ اگرچه با چشم انجام می‌گیرد. نگاه به نامحرم به دلیل حضور نفس در قوه باصره به صورت ملکه شهوت در نفس در می‌آید و جوهر نفس را استحاله می‌کند. نفس در فعل غیرکمالی نگاه به نامحرم حضور دارد و خود فاعل نگاه است و از این طریق نقش خود را ایفا می‌کند. از مباحث مربوط به علیت قوا استفاده می‌شود که به واسطه این قوا ارتباط بین نفس مجرد و بدن عنصری محقق می‌شود که نفس می‌تواند در بدن تصرف کند و آن را تحت تأثیر قرار دهد. همین تأثیرپذیری شاهد بر ارتباط نفس و بدن است.

۵. نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر، توجیه و تبیین تأثیر نفس بر بدن و تدبیر آن، با تکیه بر دیدگاه‌های ملاصدرا، مطمح نظر بود تا نشان داده شود که بین نفس مجرد و بدن مادی ارتباط وجود دارد، زیرا در غیر این صورت هیچ‌گاه نفس قادر نخواهد بود که در بدن تصرف و آن را تحت تأثیر قرار دهد.

در مقام توصیف مواردی از تصرفات نفس در بدن ذکر گردید و روشن شد تأثیرات نفس بر بدن دلالت می‌کند که حقیقت انسان متشکل از مرتبه طبیعی، مثالی و عقلانی است که بیان‌گر سیر تکاملی انسان است. نفس، در سیر تکاملی ملازم و همراه بدن است، زیرا در هر مرتبه بدن متناسب با آن مرتبه وجود دارد. همچنین روشن شد که نفس در سیر نزولی خود از مقام عقل، تلاش می‌کند به واسطه تعلق به بدن طبیعی به آن نزدیک و هم‌سرخ شود تا در بدن تصرف و آن را تدبیر نماید و اعمال خود را توسط بدن انجام دهد. از دیدگاه‌های ملاصدرا، که مبتنی بر اصول فلسفی و نفس‌شناسانه او است، در این مقام استفاده می‌شود که نفس تمام بدن است، و در واقع همان بدن می‌باشد. در نتیجه معضله ارتباط نفس مجرد با بدن مادی حل شده و چنین مشکله‌ای معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند.

در مقام تعلیل، تبیین گردید نفس برای تأثیر در بدن طبیعی و تحول و تدبیر آن از بدن مثالی، روح بخاری و قوای نفس یاری می‌گیرد، بدن مثالی که از تجرد برخوردار است به واسطه نفس تحقق می‌یابد، که هم با نفس و هم با بدن طبیعی سنخیت دارد. روح بخاری که امری جسمانی لطیف و مرز میان جسمانیت و تجرد می‌باشد، توسط بدن ایجاد می‌شود که دارای دو جنبه مادیت و تجرد است. قوای نفسانی که عین نفس هستند در تمامی مراتب وجودی انسان، اعم از مرتبه نباتی، حیوانی و انسانی وجود دارند. هریک از این حدود میانی باعث نزدیک شدن نفس به بدن می‌شوند و مرز بین مرتبه تجرد و مادیت لطیف‌تر می‌شود و نفس مجرد با بدن مادی سنخیت پیدا می‌کند و ارتباط و تعامل بین آن دو ایجاد می‌شود تا بدن توسط نفس متأثر و تدبیر شود.

از دو مقام توصیف و تعلیل نتیجه گرفته می‌شود که دیدگاه ملاصدرا، در رابطه با مسئله نفس و بدن یگانه‌نگاری جوهری است، زیرا نفس و بدن جوهر واحد و ذومراتب هستند. بدن، در واقع یکی از مراتب نفس است، نه جوهری مستقل تا مشکله ارتباط نفس و بدن رخ دهد.

منابع

- [۱] ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۶۸). معاد از دیدگاه حکیم زنوری، تهران، حکمت.
- [۲] ——— (۱۳۹۳). خرد گفت و گو، تهران، هرمس.
- [۳] ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۱). رساله نفس، تهران: انجمن آثار ملی.
- [۴] ——— (۱۳۶۴). النجاة من الغرق فی بحر الضلالت، القسم الثانی فی الطبیعیات، تصحیح: محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران.
- [۵] ——— (۱۳۷۵). اشارات و تنبیهات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم، بلاغت.

- [۶] _____ (۱۴۰۴ الف). الشفاء، الطبيعيات، النفس، تحقيق: سعيد زايد، قم، مكتبة آية الله المرعشي.
- [۷] _____ (۱۴۰۴ ب). رسالة في الادوية القلبية، حلب، معهد التراث العلمي العربي.
- [۸] _____ (۱۹۷۵). شفاء، طبيعيات، تصحيح: ابراهيم مدكور، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- [۹] ابن عربي، محي الدين (۱۳۶۵). فصوص الحكم، فصّ شبيئي، تصحيح: ابوالعلاء عفيفي، لبنان، بيروت.
- [۱۰] _____ (۱۴۰۵). الفتوحات المكية، تحقيق: عثمان يحيى، تصدير: مدكور، ابراهيم، چاپ دوم، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- [۱۱] افلاطون (۱۳۶۷). دوره آثار، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- [۱۲] انصاری شیرازی، يحيى (۱۳۸۷). دروس شرح منظومه، قم، بوستان کتاب.
- [۱۳] آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۸۱). شرح بر زاد‌المسافر ملاصدرا: معاد جسمانی، ج ۳، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
- [۱۴] بکار، عثمان (۱۳۸۹). طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان، ترجمه: جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- [۱۵] حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۲). دروس معرفت نفس، بی‌جا، علمی فرهنگی.
- [۱۶] خدادادی، مصطفی (۱۳۹۵). مزاج شما چیست؟، سرا، چاپ اول، ساری، پارس.
- [۱۷] سهروردی، يحيى بن حبش (۱۳۹۶). پرتونامه سلیمان‌شاهی و بستان‌القلوب، تصحيح و توضیح: بابک عالیخانی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- [۱۸] شریف، محمد؛ پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه در اسلام، دوره ۴ جلدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۱۹] _____ (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد، تصحيح: سيدجلال الدين آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- [۲۰] _____ (۱۳۶۰). اسرار الآيات، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
- [۲۱] _____ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبية، تصحيح و تعليق: سيد جلال الدين آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۲۲] _____ (۱۳۶۱). عرشیه، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران، مولی.
- [۲۳] _____ (۱۳۶۶). الشواهد الربوبية، ترجمه: جواد مصلح، تهران، انتشارات سروش.
- [۲۴] _____ (۱۳۶۶). تفسير القرآن الكريم، دوره ۷ جلدی، چاپ دوم، قم، بیداد.
- [۲۵] _____ (۱۳۸۱). کسر اصنام الجاهلیه، تصحيح، تحقيق و مقدمة: محسن جهانگیری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- [۲۶] _____ (۱۳۸۳). الاسفار الاربعه، بضمیمه تعلیقات سبزواری، تصحيح، تحقيق و مقدمه: مقصود محمدی، باشراف سيد محمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- [۲۷] _____ (۱۳۸۷). المظاهر الالهيه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- [۲۸] _____ (۱۴۱۰). الحكمه المتعاليه في الاسفار القعليه الاربعه، بيروت، داراحياء التراث العربي.
- [۲۹] _____ (۱۴۱۹). مفاتيح الغيب، (مع تعلیقات للمولی علی النوری)، قدم له: محمد خواجه‌جوی، بيروت، مؤسسه التاريخ العربي.

- [۳۰] _____ (۱۹۷۹). *الواردات القلبية في معرفة الربوبية*، به کوشش: دکتر احمد شفیعنا.
- [۳۱] _____ (۱۹۸۱). *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعه*، بیروت، داراحیاء التراث.
- [۳۲] علوی، سید محمد کاظم (۱۳۹۱). *تشکیک وجود و قول به تباین در فلسفه ابن سینا*، خردنامه صدر، شماره ۷۰، زمستان.
- [۳۳] کاپلستون، فردریک (۱۳۹۱). *تاریخ فلسفه*، ترجمه: سید جلال الدین مجتبیوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی: سروش.
- [۳۴] مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۵). *شرح جلد هشتم الأسفار الأربعة*، تحقیق و نگارش: محمد سعیدی مهر، جزء اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام مینی.
- [۳۵] مصلح، جواد (۱۳۸۳). *علم النفس یا روانشناسی صدرالمتألهین*، ترجمه و تفسیر از سفر نفس کتاب اسفار، تهران، دانشگاه تهران.
- [۳۶] مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *مجموعه آثار*، (شرح مبسوط منظومه)، تهران، صدر.
- [۳۷] واعظی، سید حسین (۱۳۷۷). *مراتب نفس از دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا*، خردنامه صدر، شماره ۱۱، بهار.
- [38] Jerome, Shaffer (1972). *Mind Body Problem*, in: *The Encyclopedia of Philosophy*, vol 5, ed. Paul Edwards, New York, Macmillan Publishing.